

تحلیل انگاره‌سازی فرق شیعی غیر امامی از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*

خدامراد سلیمیان^۱

رحیم کارگر^۲

چکیده

پدیده غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مثابه یکی از ارکان بنیادین در تفکر شیعه امامیه، نه فقط در مباحث کلامی و اعتقادی جایگاه ویژه‌ای دارد، بلکه ابعاد گسترده‌ای از مسائل اجتماعی، تاریخی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. این آموزه در چارچوب باورمندی‌های شیعه امامی و غیر امامی با پیچیدگی و ژرفای ویژه‌ای تبیین شده است. این پژوهش در پاسخ به این پرسش که: کاربست فرق شیعه امامی از غیبت چگونه بوده است؟ با تمرکز بر چگونگی بهره‌مندی از مفهوم غیبت در مذاهب غیر امامی شیعه، به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های گوناگون و ناهمگونی‌های آن می‌پردازد که پیرامون این باور کلیدی مطرح شده‌اند. بررسی این دیدگاه‌ها، درک روشنی از چگونگی تفسیر و دریافت مفهوم غیبت در چارچوب‌های گوناگون اعتقادی و مذهبی ارائه می‌دهد. مذاهبی مانند: سبأیه، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفه، هر یک با رویکرد و نگاه ویژه خود به پدیده غیبت نگریسته‌اند که این امر ریشه در تاریخچه، متون مذهبی و تجربیات اجتماعی آنها دارد. این تنوع در نگرش‌ها، نه تنها به درک عمیق‌تری از جایگاه و نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرهنگ اسلامی کمک می‌کند، بلکه چالش‌ها و فرصت‌های موجود در تعاملات بین مذهبی و اجتماعی را نیز آشکار می‌سازد. آورده این پژوهش، با تحلیل نقاط همانندی و ناهمانندی میان دیدگاه‌های مذاهب گوناگون و هم‌سنجی آنها با حقیقت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از تعاملات مذهبی در میان شیعیان را نشان خواهد داد.

واژگان کلیدی

انگاره‌سازی، فرق شیعی، غیر امامی، غیبت، مهدویت.

مقدمه

مفهوم غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین در اندیشه اسلامی، به ویژه در مذهب امامیه، از دیرباز مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. این مفهوم، که جایگاه برجسته‌ای در باورهای شیعی دارد، نه فقط در حوزه کلام و اعتقادات، بلکه در ابعاد

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (نویسنده مسئول) (kh.salimian@isca.ac.ir).

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (r.karegar@isca.ac.ir).

اجتماعی، تاریخی و سیاسی نیز تأثیرگذار بوده است. با وجود تمرکز بر این مفهوم در مذهب امامیه، در سایر فرق شیعی نیز دیدگاه‌های گوناگون و ناهمگونی در خصوص غیبت وجود دارد که بررسی آنها می‌تواند به فهم عمیق‌تری از تنوع اندیشه‌ها و تعاملات مذهبی در میان شیعیان بیانجامد.

براساس احادیث و متون معتبر شیعه امامیه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از حدود پنج سالگی به غیبت رفته و تا زمان ظهور از نظرها پنهان خواهد بود. این باور، که بر پایه‌های روایی استوار است، در عین حال با رویکردهای ناهمگونی در مذاهب دیگر شیعی روبه‌رو شده است. این تفاوت‌ها، که بر مبنای متون، تاریخچه و تجربیات اجتماعی شکل گرفته‌اند، موضوع اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

این مقاله، با بررسی و تحلیل دیدگاه‌های ناهمگون و گاه متضاد در مورد غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مذاهب غیر امامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه انگاره‌سازی‌های گوناگون در مذاهب: سبأییه، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفه شکل گرفته و چه تأثیری بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این جوامع داشته است. فرضیه اصلی این پژوهش این است که تفاوت‌ها در دیدگاه‌ها به غیبت، نه فقط برآمده از تفاوت‌های تفسیری در متون مذهبی است، بلکه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و سیاسی هر فرقه نیز قرار دارد.

این پژوهش با بهره از روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی به بررسی منابع تاریخی، متون مذهبی و روایات مربوط به غیبت در مذاهب گوناگون شیعه می‌پردازد. منابع مورد استفاده شامل کتب حدیث، آثار کلامی و متون تاریخی است که دیدگاه‌های هر مذهب را در خصوص غیبت تبیین می‌کنند. در این پژوهش، به دنبال شناسایی نقاط اشتراک و افتراق در انگاره‌سازی‌های مختلف و تحلیل چرایی این تفاوت‌ها خواهیم بود.

انتظار می‌رود آورده این پژوهش به ارائه درک عمیق‌تری از مفهوم غیبت و تنوع دیدگاه‌ها در مذاهب گوناگون شیعه بیانجامد. همچنین، این پژوهش می‌تواند به فهم بهتر تعاملات مذهبی و فرهنگی در جوامع اسلامی کمک کرده و ابعاد مختلف تأثیر باورها بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی را روشن سازد.

مفهوم‌شناسی غیبت

واژه «غیبت» از ریشه ثلاثی مجرد (غ ی ب) گرفته شده و به معنای ناپدید شدن و

پنهان گشتن از دیدگان است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۳). این اصطلاح به کسی اطلاق می شود که در حال حاضر در دید عمومی نیست و خود را از دیدگان مخفی کرده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۵۴). در کاربرد نخستین، این اصطلاح به معنای پنهان شدن اجرام آسمانی مانند خورشید، ماه و ستارگان بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۵) و دلالتی بر حجاب و اختفا دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۱۴). اگرچه واژه «غیبت» به صراحت در قرآن ذکر نشده، اما مشتقات ریشه «غیب» و واژه های مشابه آن حدود ۶۰ بار در قرآن آمده اند، که بر موضوع عدم حضور حسی و شهودی تأکید دارند (بقره: ۳؛ هود: ۴۹؛ ملک: ۱۲؛ انبیاء: ۴۹؛ یس: ۱۱؛ مائده: ۹۴).

در معنای اصطلاحی، برای درک کامل مفهوم «غیبت» در مباحث مهدویت، لازم است به بیانات پرشمار پیشوایان معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف مراجعه شود. در احادیث آنان، غیبت به عنوان دوره ای از زندگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف توصیف شده که از سال ۲۶۰ قمری آغاز و تا زمان ظهور حضرت ادامه دارد. در این دوره، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خواست پروردگار از دیدگان پنهان است. این غیبت به دو مرحله: قصری و طولی، توصیف شده است که به غیبت صغرا و کبرا مشهور است. غیبت صغرا بنا بر دیدگاه مشهور به ۶۹ سال پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاق می شود که در این دوران سفیرانی خاص واسطه بین امام و مردم بودند. اما اصطلاح غیبت کبرا، به طور خاص به بخش دوم غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط می شود، که از سال ۳۲۹ قمری شروع شده و همچنان ادامه دارد (سلیمیان، ۱۴۰۳، ص ۳۱۵).

بررسی ریشه های لغوی و مباحث دینی پیرامون مفهوم غیبت، نه فقط به فهم عمیق تر عقاید تشیع در مورد غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک می کند، بلکه اهمیت آن را در زمینه های فکری و اجتماعی جوامع اسلامی نشان می دهد. این تحلیل به درک بهتر از تأثیرات تاریخی و دینی این مفهوم بر هویت شیعی و روندهای اجتماعی آن کمک می کند.

غیبت نگاری و غیبت انگاری

به نظر می رسد نخستین غیبت انگاری مربوط به حادثه ای است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. ابن ابی الحدید آن را این گونه بیان کرده است:

لما مات رسول الله صلی الله علیه و آله و شاع بين الناس موتة طاف عمر على الناس قائلاً: انه لم يمّت و لكنه غاب عنا كما غاب موسى عن قومه و... (ناصری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹)؛
چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع گفت و میان مردم رحلت آن حضرت پیچید، عمر در میان مردم آمد و می گفت: همانا او از دنیا نرفته است، بلکه از دیدگان ما پنهان

شده است، همان گونه که موسی از دیدگان قومش پنهان شد و....

شریف مرتضی در کتاب «شافی» این گونه اعتراض کرده است:

لیس یخلو خلاف عمر فی وفاة رسول الله ﷺ من أن یكون علی سبیل الانکار لموت...
(ناصری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰):

اختلاف نظر عمر در مورد وفات پیامبر ﷺ از دو حالت خارج نیست؛ یا به این دلیل بوده که در هر صورت، مرگ ایشان را انکار می کرده و معتقد بوده که مرگ به هیچ وجه بر پیامبر ﷺ جایز نیست، یا به این دلیل بوده که مرگ پیامبر ﷺ را در آن شرایط خاص انکار می کرده است، از این جهت که دین او هنوز بر همه ادیان پیروز نشده بود و مواردی شبیه به این. همان طور که صاحب کتاب گفته است، این شبهه ای بود در تأخیر افتادن وفات پیامبر در آن شرایط.

به هر حال به نظر می رسد این حادثه نخستین غیبت انگاری است که در منابع اهل سنت نقل شده است.

این نسبت غیبت به افراد رفته رفته درباره افراد فراوانی مطرح شده به گونه ای که در کنار نقل احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخی از نویسندگان شیعه با گرایش های گوناگون، آثاری را با عناوینی چون *الغیبه*، *اخبار المهدی*، *اثبات الغیبه* و *کشف الحیره* به رشته تحریر درآورده اند. این امر نشان دهنده توجه ویژه ایشان به مقوله غیبت است.

اگرچه آثار یادشده منحصرأ درباره غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازدهمین پیشوای شیعیان تدوین نشده اما باید توجه داشت که به طور طبیعی، انگیزه نگارش چنین آثاری در میان نویسندگان و دانشمندان امامیه بیش از دیگر فرقه ها بوده است. این ادعا با هم سنجی آمار غیبت نگاری در بین شیعیان از امامیه، زیدیه، واقفیه و دیگر فرق غیر شیعی در عصر غیبت صغری و پیش از آن به وضوح قابل اثبات است.

فراوانی احادیث و اهمیت موضوع غیبت، سبب شد تا دانشمندان و نویسندگان شیعه، برای نگهداری و تدوین این میراث گرانبها، به نگارش کتاب هایی در این زمینه دست بزنند. شگفت آور این که برخی از این کتاب ها، دهه ها پیش از آغاز غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته شده اند. شیخ صدوق در این باره می نویسد:

ائمہ عجل الله تعالی فرجه الشریف از غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر داده و غیبت را برای شیعیان شان توضیح داده اند. این مطلب، در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله هایی که از آنها باقی مانده و در کتاب هایی که حدود دویست سال پیش از وقوع غیبت، هیچ یک از پیروان امامان

از این موضوع، غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنفات خود، آنها را ذکر کرده‌اند.

با توجه به این گزارش‌ها که بیشتر از سوی افرادی آشنا با تألیفات علمی ارائه شده است، می‌توان استنباط کرد که بسیاری از کتاب‌های مرتبط با غیبت نه فقط به دست ما نرسیده است، بلکه حتی نامی از آنها نیز در تاریخ ثبت نشده است.

افزون بر غیبت‌نگاری از سوی امامیه، بخش قابل توجهی از کتاب‌های غیبت که در اواخر قرن دوم هجری قمری نگاشته شده، متعلق به فرقه واقفیه است. فهرست نویسان، هفت کتاب با عنوان «الغیبة» را به این فرقه نسبت داده‌اند. رواج غیبت‌نگاری در میان شیعیان امامیه، بیشتر به سال‌های پایانی قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری قمری باز می‌گردد. در این دوره که همزمان با غیبت صغری و آغاز غیبت کبری است، آثار متعددی با موضوع «الغیبة» به نگارش درآمده است. پس از این دوره، در قرن پنجم نیز، در میان نگارش‌های حدیثی، آثار متعددی در زمینه غیبت به چشم می‌خورد (غلامعلی، ۱۳۸۶، ص. ۹۹).

اما در میان شیعیان غیر امامی فرقه‌هایی که از غیبت دوازدهمین پیشوای شیعیان دیدگاه ناقصی را درباره رهبران دینی خود معتقد شدند.

شیخ مفید در کتاب *الفصول العشرة في الغيبة*، با عنوان: *الكلام في الفصل الثامن*، به صورت کوتاه و مختصر به شبهه همانندی مسئله غیبت نزد امامیه با دیگر فرقه‌ها، این‌گونه اشاره کرده و همه آنها را باطل دانسته است:

فأما قول المخالفين إنا قد ساوينا بمذهبننا في غيبة صاحبنا ع السبائية في قولها أن أمير المؤمنين ع لم يقتل وأنه حي موجود وقول الكيسانية في محمد بن الحنفية ومذهب الناووسية في أن الصادق جعفر بن محمد ع لم يميت وقول المطورة في موسي بن جعفر ع أنه لم يميت وأنه حي إلی أن يخرج بالسيف وقول أوائل الإسماعيلية وأسلافها أن إسماعيل بن جعفر هو المنتظر وأنه حي لم يميت وقول بعضهم مثل ذلك في محمد بن إسماعيل وقول الزيدية مثل ذلك فيمن قتل من أئمتها حتي قالوه في يحيي بن عمر المقتول بشاهي. وإذا كانت هذه الأقاويل باطلة عند الإمامية (مفيد، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۱۰)؛

اما این‌که مخالفان می‌گویند ما [امامیه] در مسئله غیبت صاحبمان [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه]، با مذهب سبائیه که معتقد بودند امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه کشته نشده و زنده و موجود است، و با کیسانیه در مورد محمد بن حنفیه، و با ناووسیه که معتقد بودند امام صادق عجل الله تعالی فرجه زنده است، و با مطوره که در مورد موسی بن جعفر عجل الله تعالی فرجه معتقد

بودند نمرده و زنده است تا با شمشیر خروج کند، و با اوایل اسماعیلیه و پیشینیان آنها که اسماعیل بن جعفر را منتظر می‌دانستند و معتقد بودند زنده است و نمرده، و با قول برخی از آنها در مورد محمد بن اسماعیل، و با قول زیدیه که همین عقیده را در مورد امامان کشته شده خود داشتند تا آنجا که این اعتقاد را درباره یحیی بن عمر که در شاهی کشته شد، داشتند، همسان شده‌ایم، [باید گفت] این اقوال نزد امامیه باطل است.

در این سخن، مرحوم مفید به دو نکته اساسی پرداخته است. نخست این که شیعه غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از فرقه‌های پیشین الگوبرداری کرده باشد، گفته‌ای باطل است و دیگری این که همانندی غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با غیبت‌های ادعایی فرقه‌های شیعه ادعای نادرستی است.

بررسی چپستی و چگونگی غیبت در دو ادعا، روشن می‌کند که هیچ‌گونه همانندی بین این دو، تصور نمی‌شود. بررسی غیبت‌انگاری از نگاه برخی فرقه‌های غیر امامی در موارد زیر قابل بررسی است:

۱. سبأئیه

سبأئیه، فرقه‌ای منسوب به «عبدالله بن سبأ»، شخصیتی است که با طرح ادعای غیبت امام علی علیه السلام، مدعی شد که آن حضرت نمرده، بلکه از نگاه‌ها غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد. او، امام علی علیه السلام را به عنوان مهدی موعود و منجی بشریت معرفی می‌کرد، و این اندیشه را به صورتی بنیادین در بین پیروان خود گسترش می‌داد (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۲).

بر پایه گزارش‌های تاریخی، ابن سبأ بر این باور بود که حلول خداوند در امام علی علیه السلام سبب جاودانگی او شده است. او بر این باور بود که امام علی علیه السلام در میان ابرها به سر می‌برد و رعد و برق، در واقع صدا و تبسم اوست (زعم أن علیاً حی لم یمت، ... و هو الذی یجیء فی السحاب، و الرعد صوته، و البرق تبسمه، و أنه سینزل إلى الأرض بعد ذلك فیملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً). وی نوید می‌داد که امام علی علیه السلام به زودی از آسمان پائین خواهد آمد و جهان را که آکنده از بی‌داد است، از عدل و داد پر خواهد کرد (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۰۴).

برخی از پیروان ابن سبأ نیز بر این باور بودند که علی علیه السلام پس از بالارفتن به آسمان‌ها، در ابرها اقامت گزیده است و صدای آسمان، صدای اوست و برق، اثر تازیانه او. این گروه، هنگام شنیدن صدای آسمان، با این سخنان به او درود می‌فرستادند:

سلام بر تو ای امیر مؤمنان و مهدی موعود (طبری، ۱۳۵۴، ج ۲، ص. ۶۴۷).

روشن است که این توصیف از غیبت در هیچ یک از روایات مربوط به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از هیچ معصومی نقل نشده است و صرفاً توهماتی است که به حضرت امیر علیه السلام نسبت داده شده است.

به نظر می‌رسد، عبدالله بن سبأ، نخستین فردی بود که واژه «مهدی» را در معنای اصطلاحی آن، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به کار برد. نوبختی در این باره می‌نویسد:
گروهی گفتند علی کشته نشده و نمی‌میرد... و آنان را «سبئیه» گویند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، صص. ۴۰-۴۲).

با وجود ناهمگونی‌ها درباره وجود تاریخی عبدالله بن سبأ، شواهد تاریخی و روایی نشان می‌دهد که اصل وجود او را نمی‌توان انکار کرد، اگرچه برخی از پدیده‌ها و کارهای نسبت‌داده شده به وی ممکن است مبالغه‌آمیز باشد.

در حالی که برخی از پژوهشگران امروزی، وجود عبدالله بن سبأ را انکار کرده و او را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانند، اما در برخی کتاب‌های رجال و روایی شیعه، احادیثی از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که وجود او را تأیید می‌کند (کشی، ۱۳۴۸ق، ص. ۷۰ به بعد). شهرستانی سبائیه را به عنوان نخستین فرقه غالی، از پیروان عبدالله بن سبأ می‌داند که به الوهیت علی علیه السلام باورمند بودند. وی همچنین اشاره می‌کند که حضرت علی علیه السلام او را به مدائن تبعید کرد. وی همچنین به عقاید ابن سبأ و فرقه سبائیه، مانند باور به نامیرایی علی علیه السلام و مهدویت او اذعان دارد (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۲۰۴-۲۰۵).
ابن ابی الدنيا (متوفای ۲۸۱ق) نیز در سخنی می‌گوید:

وقتی زحر بن قیس نامه امام حسن علیه السلام را مبنی بر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اهالی مدائن خواند، مردی به نام ابن السودا که به وی عبدالله بن سبأ می‌گفتند، گفت: به خدا قسم اگر علی علیه السلام را در قبرش هم ببینم، می‌دانم که او نمی‌میرد تا این که ظهور کند (ابن ابی الدنيا، ۱۳۷۹، ص. ۷۴).

شیخ طوسی نیز در کتاب *الغیبه* به سبائیه و اعتقاد آنها در خصوص مهدویت و غیبت امام علی علیه السلام اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۹۲).

بنابراین عبدالله بن سبأ و فرقه سبائیه را می‌توان به عنوان نخستین انحراف در موضوع مهدویت و تعیین مصداق مهدی در تاریخ اسلام معرفی کرد که برای مهدی دیدگاه غیبت را مطرح کرده است.

تحلیل غیبت‌انگاری در میان سبئیه و تأثیر آن بر باورهای این فرقه می‌تواند از چندین

جنبه مورد بررسی قرار گیرد:

نخست این که روایاتی که از پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ درباره غیبت حضرت مهدی ﷺ نقل شده است به هیچ وجه سخن آنان و چگونگی غیبت را اثبات نمی‌کند ضمن این که آنچه به عنوان غیبت در روایات نقل شده منحصرأً درباره مهدی موعود ﷺ است. پیشوای دوازدهم شیعیان است و قابل انطباق بر کس دیگری نخواهد بود. افزون این که پس از شهادت امام علی ﷺ، جامعه اسلامی با بحران‌های سیاسی و اجتماعی پرشماری روبه‌رو شد. در این دوره، نیاز به یک رهبر معنوی و منجی که بتواند عدالت را برقرار کند، به شدت احساس می‌شد. عبدالله بن سبا از این خلأ به وجود آمده بهره برده با معرفی امام علی ﷺ به عنوان مهدی موعود و امام غائب، به این نیاز پاسخ داد و به پیروان خود امید و انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر ظلم و ستم بخشید.

از این رو می‌توان گفت غیبت‌انگاری در میان سبئی‌ها نه فقط به عنوان یک باور مذهبی، بلکه به عنوان یک ابزار اجتماعی و سیاسی عمل می‌کرد که به این فرقه کمک کرد تا هویت و بقای خود را چند صباحی نگه دارد.

افزون بر همه آنچه گفته شد دلیل‌های حدیثی و تاریخی فراوانی دلالت می‌کند امیرمؤمنان علی ﷺ در سحرگاه ۱۹ ماه رمضان ۴۰ هجری قمری با ضربت شقی‌ترین انسان‌ها مجروح و در سحرگاه ۲۱ همان ماه به شهادت رسید و البته این آن‌گونه مشهور است که نیازی به اقامه دلیل و ارائه سند دیده نمی‌شود.

۲. کیسانیه

پس از شهادت امام حسین ﷺ، اختلاف نظر در مورد معیارهای جانشینی و امامت، منجر به انشعاباتی در میان شیعیان شد. از این انشعابات، می‌توان به ظهور فرقه‌ای با نام کیسانیه اشاره کرد که پیروان مختار بن ابی عبید ثقفی را در بر می‌گرفت. این گروه، با انتقال امامت از فرزندان حضرت فاطمه ﷺ به محمد بن حنفیه، فرزند امام علی ﷺ از همسری غیر از فاطمه ﷺ، مسیری متفاوت را در پیش گرفتند (رازی، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۳).

در مورد مفهوم و مصداق دقیق «کیسان»، نظرات گوناگونی وجود دارد. برخی، بر پایه سخنانی که در آن امام علی ﷺ مختار را با این نام خطاب کرده، «کیسان» را لقب مختار می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص. ۱۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص. ۲۱). برخی دیگر، «کیسان ابوعمره» را به عنوان رئیس پلیس مختار، یا یکی از غلامان آزادشده امام علی ﷺ که به

خونخواهی امام حسین علیه السلام دعوت شده و صاحب سزّ مختار و ناظر کارهای وی بوده، معرفی می‌کنند (قاضی، ۱۹۷۴م، ص. ۶۲؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۴؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص. ۲۲).
 بنیان اعتقادی فرقه کیسانیه بر این باور استوار بود که محمد بن حنفیه، امام و مهدی موعود است. آنها بر این باور بودند که وی نمرده، بلکه غایب شده و در زمان مقرر ظهور خواهد کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۲۰۸). کیسانیه برای اثبات این ادعا به سخن امام علی علیه السلام در جنگ بصره که خطاب به محمد بن حنفیه فرمود: «أنت إبنی حقاً» تمسک می‌کردند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۸). همچنین، او را صاحب پرچم امام علی علیه السلام می‌دانستند و دلیل بر مهدویت وی را به حدیث نبوی منسوب می‌کردند که در آن آمده است:

خداوند مردی از اهل بیتم که هم نام من و هم کنیه من است و اسم پدرش همانند اسم پدر من است بر خواهد انگیخت؛ زمین را از عدالت پر خواهد کرد، همان گونه که از ستم پر شده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۹۵).

البته لازم ذکر است که برخی از نویسندگان، عبارت «اسم ایبه اسم ایبه» را جعلی و غیرمنسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۳۹۴). بر همین اساس، کیسانیه، یکی از اسامی امام علی علیه السلام را «عبدالله» قلمداد می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۹۶).

کیسانیه از نخستین فرقه‌هایی بودند که از مفهوم مهدویت و پس از آن غیبت برای پیشبرد برنامه‌های خود بهره بردند. در منابع تاریخی آمده است که همراهان محمد بن حنفیه، او را با عنوان مهدی خطاب می‌کردند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص. ۲۷). پس از مرگ محمد بن حنفیه، از او با عنوان امام غایب نیز یاد می‌شد (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص. ۱۵۰).
 برخی پژوهشگران تاریخ فرق اسلامی، محمد بن حنفیه را نخستین کسی می‌دانند که در اسلام مهدی نامیده شد (صابری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۵۵). همچنین، پیروان این فرقه مدعی بودند که وی در کوه رَضَوی سکونت گزیده و از دو نهر از شیر و عسل ارتزاق می‌کند تا روزی که خداوند امر ظهورش را فراهم آورد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۹۰-۹۱؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق، صص. ۳۹، ۴۱ و ۴۳).

در منابع تاریخی، بر این نکته تأکید شده است که مختار، دیدگاه مهدویت محمد بن حنفیه را مطرح کرد و در نامه‌های رسمی خود از این لقب برای وی بهره برد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۲۷۴). مختار شروع نهضت خود را این ادعا قرار داد کرد که: «من از سوی مهدی، محمد بن علی بن حنفیه به جانب شما آمده‌ام» (طبری، ۱۳۵۴، ج ۵، ص. ۵۶۱). ابن

سعد نیز درباره مختار نوشته است: «او مردم را به سوی الرضا من آل محمد فرا خواند و از محمدبن حنفیه ستایش نموده، مهدی اش نامید» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۷۰).
ابن اعثم در *الفتوح* نقل کرده است که مختار، محمدبن حنفیه را با خطاب «أَيُّهَا الْمَهْدِيُّ» یاد می‌کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۴۶ و ۲۸۳). در دوره‌های پس از آن، کسانی مانند ابن کثیر، این نصوص را به معنای قطعی ادعای مهدویت گرفته و دلیل آن را جذب کردن مردم به سوی محمدبن حنفیه دانسته‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۷۴).
با وجود این، باید توجه داشت که دوره مختار، رفتار و سخنان او در ابهام و آشفتگی اخبار قرار دارد و نمی‌توان در این خصوص به دیدگاه روشنی دست یافت. در مورد طرح عنوان «مهدی» برای محمدبن حنفیه، روشن نیست که مراد مختار یا محمد حنفیه از این واژه، مهدی به معنای مطلق هدایت یافته بوده یا مهدی موعود. روایت شده است که محمدبن حنفیه، فرزندش را نزد شیعیان فرستاد تا به آنان بگوید:

آری، من مهدی هستم که هدایت به خیر می‌کنم؛ اما وقتی کسی از شما قصد سلام بر من را دارد، بگوید: سلام بر تو، ای محمد! و نگوید: ای مهدی! (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۷۰)

پس از مرگ مختار، تفکر مهدویت محمدبن حنفیه از بین نرفت و در تاریخ، فرقه کیسانیه با محوریت اعتقاد به مهدویت محمدبن حنفیه استمرار یافت. از باورهای منسوب به این گروه، اعتقاد به غیبت محمدبن حنفیه و سکونت او در دره‌ای در کوه رَضْوِی است که در آن جا در شرابیطی بسیار خوب زندگی می‌کند و شیرهایی از وی نگهداری می‌کنند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹). درباره مکان دقیق غیبت محمدبن حنفیه بین کیسانیه اختلاف نظر وجود داشته، اما در بیشتر گزارش‌ها، کوه رضوی ذکر شده است (قاضی، ۱۹۷۴م، ص ۱۷۲). نکته قابل توجه آن است که درباره محمدبن حنفیه، دو مفهوم «مهدی» و «غیبت» به هم پیوند یافته‌اند. یعنی، وقتی محمدبن حنفیه درگذشت، کسانی مرگ او را انکار کردند و گروهی نیز علاوه بر پذیرش مرگ او، اعتقاد داشتند که وی مانند عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ زنده می‌شود و باز می‌گردد. با این شرایط، طبیعی بود که مفهوم غیبت نیز در اندیشه کیسانیه شکل بگیرد.

این در حالی است که نه فقط به مرگ او که به روشنی به محل دفن او نیز تصریح شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۷).

در منابع تاریخی، به روشنی ذکر شده که همراهان محمدبن حنفیه او را با لقب «مهدی» خطاب می‌کردند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۲۷). این نکته به‌ویژه دارای اهمیت است، زیرا

پس از درگذشت محمدبن حنفیه، از او با عنوان «امام غایب» یاد می‌شد (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۵۰).

البته درباره چگونگی و محل دقیق غیبت هیچ‌گونه سخن روشنی در دست نیست. بنابراین، این ادعا را می‌توان انگاره‌ای ناقص از آنچه در سخنان معصومان عجل الله تعالی فرجه درباره غیبت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه آمده دانست.

از دل جریان کیسانیه، فرقه‌هایی ظهور کردند که هر کدام اعتقادات خاص خود را داشتند. برخی از آنان معتقد بودند «مهدی قائم»، ابوهاشم، فرزند محمدبن حنفیه است، در حالی که گروهی دیگر بر این باور بودند که عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی‌طالب نمرده و همانا مهدی قائم است که در کوه‌های اصفهان حضور دارد.

این جریان کیسانیه در آن دوران، حضوری پررنگ و قابل توجه داشت و امامان شیعه نیز با آن به ناچار مواجه شدند و در تلاش بودند تا با این جریان‌های منحرف به طور مؤثر مبارزه کنند (برای آگاهی بیشتر درباره کیسانیه و فرقه‌های آن، ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۵-۳۵؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۴۷-۶۴؛ الکیسانیه فی التاریخ و الأدب: کل کتاب). این غیبت‌انگاری با آنچه در وصف غیبت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه بیان شده است تفاوت‌های اساسی دارد. نه با چیستی و چگونگی آن و نه با انواع آن هیچ‌گونه شباهتی ندارد.

یگانه شباهت آن، ادعای پنهان شدن، با حقیقت غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. فرقه کُریبه، یکی از فرقه‌های غالی (غلوکننده) است که از کیسانیه منشعب شده است. دلیل این انشعاب آن است که بنیانگذار آن، ابوکرب ضریر، ادعا کرد که محمدبن حنفیه زنده است و نمرده و در کوه رضوی به سر می‌برد (بغدادی، ۱۴۰۸ق، صص. ۲۷-۲۸). این فرقه در مورد محمدبن حنفیه به غلوی فراتر از حد معقول و دین پرداخت. ابوکرب درباره او گفت:

او زنده است و نمرده... و نزد او چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از عسل وجود دارد که از آنها روزی می‌گیرد. در سمت راستش شیری است و در سمت چپش ببری که او را از دشمنانش حفظ می‌کنند... و او همان مهدی منتظر است (همان).

مقدسی این فرقه را «کُرنیه» می‌نامد و درباره آن می‌گوید:

... زعم أن الإمام بعد علي الحسن ثم محمد ابن الحنفية و أن محمداً لم يموت ولا يموت حتى يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً (مقدسی، ج ۵، ص. ۱۲۸)؛

پیروان ابن کُرنب ضریر هستند که ادعا می‌کرد امام پس از علی، حسن و سپس محمدبن حنفیه است و محمد نمرده و نخواهد مرد تا اینکه زمین را پر از عدل کند.

برخی از نویسندگان بر این باورند برای این غیبت حکمتی نیز وجود داشته و آن این‌که: آنان، غیبت [محمد بن حنفیه] را کیفری الهی و محدود به زمان دانستند که به خاطر بیعتش با عبدالملک بن مروان بر او وارد آمده است. آنها به تفصیلات غیبت و بازگشتش بسیار پرداختند - چنان‌که در اشعار شاعران‌شان، کثیر عزه و سید حمیری، نمایان است - بدون آن‌که این امر مانع شود تا امامی زنده از خاندان او برگزینند؛ پسرش، ابوهاشم. آنها او را به عنوان «نماد» و نماینده‌ی خاندانی می‌دانستند که از آن پیروی می‌کنند، نه جانشین امام بزرگ‌تری که در انتظارش هستند.

با این حال، انتظار برای بازگشت امام و امید به دولتی که پس از بازگشتش برپا خواهد کرد، با گذشت زمان و طولانی شدن دوران غیبت، باری سنگین بر دوش کیسانیه شد و هیچ یک از وعده‌های بازگشت محقق نشد. و قد جعلوا تلك الغيبة عقوبة من الله ... (قاضی، ۱۹۷۴م، ص. ۳۶۱).

۳. زیدیه

«زیدیه» به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرقه‌های شیعی، در اصطلاح دانش فرقه‌شناسی، به پیروان و باورمندان به امامت زید بن علی بن حسین (۱۲۲-۸۰ق) گفته می‌شود. این فرقه از جمله گروه‌هایی است که در نیمه نخست قرن دوم هجری و در زمان امامت امامین باقرین علیهما السلام به دلایل سیاسی از نظام امامت مستمر و الهی منصوص بیرون رفتند. زیدیه به‌ویژه به تأثیرات سیاسی زمان خود واکنش نشان دادند و همانند کیسانیه، از دل دگرگونی‌های سیاسی و در محور آموزه‌های مهدویت پدید آمدند و تا امروز روند پرفرازو فرودی در حیات اجتماعی - سیاسی خود پشت سر گذاشته، تجربه کرده‌اند.

این گروه در گذر زمان با اتکای به برخی قیام‌های مردمی و ارائه اندیشه‌هایی که شرایط برای پذیرش آنها فراهم بود، به استقلال نسبی در فقه و کلام دست یافتند. پس از شهادت زید بن علی، شیعیانی که به اندیشه قیام با شمشیر و خروج علیه حاکمان ظالم گرویده بودند، زید را امام بدون نص می‌دانستند و به همین دلیل به زیدیه مشهور شدند (جعفریان، ۱۳۶۹، صص. ۳۱۵-۳۱۶).

این عقده (متوفای ۳۳۳)، که از رجال ثقات در بین شیعه و برخی اهل سنت است و بیشتر روایات مقاتل الطالبیین را نقل کرده، درباره قیام یحیی بن عمر که بین سال‌های (۲۲۵-۲۵۰ق) رخ داد، می‌گوید:

چنین انتظار می‌رفت که یحیی بن عمر قائم مهدی باشد؛ زیرا همه نشانه‌های مندرج در روایتی از امام صادق علیه السلام در زمان قیام او تحقق یافت (حسین، ۱۳۸۵، صص. ۴۳ و ۵۳).

علی بن حسین بن قاسم خزار نیز بر این باور بود که:
تمام علائم این روایت در قیام یحیی بن عمر ظهور یافت و جارودیه به این نتیجه رسیدند که او قائم مهدی است (حسین، ۱۳۸۵، ص. ۴۴).

شیخ مفید نیز درباره این مسأله می‌نویسد:
زیدیه انکار مرگ یحیی بن عمر کردند و او را مهدی دانستند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۱۰).

با این زمینه، زیدیه به عنوان فرقه‌ای با ویژگی‌های خاص و تأثیرات سیاسی قابل توجه در تاریخ اسلام شناخته می‌شوند و ایده‌های مهدوی آنها در بستر دگرگونی‌ها اجتماعی و سیاسی آن زمان قابل بررسی است.

بنابراین در دوره‌ای که زیدیه شکل گرفت، جامعه اسلامی با چالش‌های سیاسی و اجتماعی پرشماری روبه‌رو بود. این دوره با ستم و بیداد حاکمان اموی و عباسی همراه بود که سبب ناخرسندی گسترده در میان مسلمانان شد. در چنین شرایطی، اعتقاد به غیبت و ظهور یک منجی می‌توانست به عنوان یک امید و راه‌حل برای سختی‌های موجود تلقی شود. این باور در میان زیدیه همچون دیگر فرقه‌ها، نه فقط به عنوان یک باور مذهبی، بلکه به عنوان یک ابزار اجتماعی و سیاسی عمل می‌کرد که به این فرقه کمک کرد تا هویت و بقای خود را در طول تاریخ حفظ کند.

۴. اسماعیلیه

اسماعیلیه یکی دیگر از فرقه‌های انشعابی است که در دوران امام صادق علیه السلام شکل گرفت و به موضوع مهدویت مرتبط شد. پس از شهادت امام صادق علیه السلام، گروهی از شیعیان به امامت اسماعیل، فرزند ایشان، معتقد شدند. با وجود این که اسماعیل در زمان حیات پدرش وفات یافت، این گروه مرگ او را انکار کرده نپذیرفتند و بر این باور بودند که امام صادق علیه السلام به امامت او اشاره کرده است. آنان مراسم تشییع جنازه و دفن اسماعیل را به عنوان تدبیری از سوی امام صادق علیه السلام برای حفظ جان او تلقی کردند و باور داشتند که اسماعیل همان مهدی موعود است که غائب شده و روزی ظهور خواهد کرد (کشی، ۱۳۴۸، ص. ۲۴۴؛ شهرستانی،

۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

این گروه که به اسماعیله خالصه معروف شدند، بر این باور بودند که اسماعیل فوت نکرده و به دلیل تقیه، مرگ به او نسبت داده شده است. آنان معتقد بودند که امام صادق علیه السلام او را از دید مردم پنهان کرده است تا به او آسیبی نرسد. این اعتقادات با استناد به برخی احادیث و روایات تقویت می‌شد (نوبختی، ۱۴۰۴ق، صص. ۸۰-۸۳).

در ادامه، برخی از پیروان اسماعیل به امامت فرزندش، محمدبن اسماعیل، معتقد شدند و او را نیز به عنوان مهدی موعود معرفی کردند. نوبختی در آثار خود اشاره می‌کند که گروهی باور داشتند محمدبن اسماعیل زنده است و در سرزمین روم به سر می‌برد و او همان قائم مهدی است که با رسالت و شریعت جدیدی ظهور خواهد کرد (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۶۷؛ حمیری، ۱۹۷۲م، صص. ۲۱۶-۲۱۷).

۵. واقفیه

از گروه‌های منحرفی که با سوءاستفاده از آموزه مهدویت و غیبت، در فرهنگ امامت شیعه، شکاف ایجاد نمودند، جریان واقفی‌گری و فرقه واقفیه بود.

واقفیه عنوان کلی است که بر همه فرقه‌های شیعه، که بر امامت یکی از امامان توقف کردند اطلاق می‌شود بیشتر پس از در شهادت هر یک از امامان علیهم السلام، گروهی از واقفیه پدید می‌آمدند اما واقفیه‌ای که پس از شهادت امام هفتم ظهور کردند به جهت برجستگی ویژه‌ای که داشتند شناخته شده‌تر، و معروف‌ترند از این رو نباید درباره همانندی نام این فرقه‌ها دچار اشتباه شد.

واقفیه پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ قمری پدید آمد. طرفداران این فرقه آن حضرت را آخرین امام، قائم و مهدی دانسته و بر این اساس بر ایشان توقف نموده و امامت امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام پس از ایشان را نپذیرفتند. با شهادت امام کاظم علیه السلام، اختلاف بزرگی میان پیروان‌شان پدید آمد و فرقه «واقفه» (واقفیه) پدیدار شد.

پنهانی شهادت امام کاظم علیه السلام، خاکسپاری غیررسمی ایشان، اقامه نشدن نماز میت به صورت آشکار و معمول بر پیکر آن حضرت، وجود برخی روایات نظیر (سابعم قائمکم) که به ظاهر دلالت بر قائم بودن امام هفتم داشت و انگیزه‌های شخصی شیعیان (رک: کشی، ۱۳۴۸، صص. ۴۵۵-۴۸۳، ۴۶۰، ۴۶۷ و ۴۹۳ به مسئله مال‌اندوزی تصریح می‌کند) سبب شد که «واقفه» به مهدویت امام کاظم علیه السلام قائل شده، وی را مهدی موعود بدانند و با انکار مرگ وی در انتظارش باشند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۳۸). در اندیشه واقفیه، امام موسی کاظم علیه السلام زنده

بود و روزی قیام نموده و جهان را مملو از عدل و داد می‌کرد (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۵۰).

به بیان دیگر این جریان، از فرق منحرف فکری و کلامی بودند که امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفته و پس از شهادت پدر گرامی ایشان امام موسی بن جعفر علیه السلام، متوقف در ولایت پذیری ائمه شده و در امام و رهبری جامعه شیعه دچار ایستایی شدند. آنها با انکار امامت امامان پس از امام کاظم علیه السلام، عملاً و نظراً مفهوم امامت در ائمه اثنی عشر را به چالش کشیدند، واقفیه در پیشبرد افکار باطل خود، از اصل «قائمیت» استفاده کرده و تبلیغ می‌کردند امام موعود و غایب که ظهور خواهد کرد موسی بن جعفر علیه السلام است. امام کاظم علیه السلام در حیات خود نمایندگانی مانند علی بن ابی حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی رواسی و... داشتند، که سهم امام و وجوهات شرعیه شیعیان، نزد آنها می‌آمد. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام آنها برای حفظ نمایندگی خود و تصاحب سهم امام و سایر وجوهات شرعیه شیعیان، به دروغ ادعا کردند که امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه همان مهدی موعود است که غائب گردیده است. از این رو، بر ایشان توقف کردند و به امامت ائمه بعدی معتقد نشدند، در نتیجه واقفیه نام گرفتند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۸۱). این فرقه در مبارزه و مخالفت با شیعه، هم چنان پا برجا ماندند و در دوران عسکریین علیهم السلام هم حضور داشتند.

۶. ناووسیه

ناووسیه از دیگر جریان‌های منحرفی بود که از آموزه مهدویت و غیبت تأثیرپذیری داشت. پس از شهادت امام صادق علیه السلام، کسانی با انکار شهادت ایشان، قائل به مهدویت آن حضرت شدند و براساس روایاتی، او را مهدی قائم دانستند. این گروه را به نام رهبرشان عجلان بن ناووس، «ناووسیه» نامیدند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۰۰). ناووسیه هم چنان بر این ادعا بودند که جعفر بن محمد علیه السلام نمرده و او زنده است و در انتظار است که در این گزارش به آن اشاره شده است:

الناووسية أتباع رجل يقال له ناوس. قالت ان الصادق حي بعد ولن يموت حتى يظهر فيظهر أمره و هو القائم المهدي؛

ناووسیه پیروان فردی به نام ناوس هستند. آنان معتقدند که جعفر بن محمد الصادق پس از این هنوز زنده است و نخواهد مرد تا این که ظهور کند؛ و هنگام ظهور امر او نمایان شود، زیرا او همان قائم مهدی است.

و در سخنی دیگر این گونه اشاره شده است:

و أمّا الناووسیة فأصحاب ابن ناووس البصری یزعمون أنّ جعفر بن محمد لم یمت ولا یموت و هو المهدی؛

و اما ناووسیه، یعنی پیروان ابن ناووس البصری، گمان می‌کنند که جعفر بن محمد نمرده و نخواهد مرد و او همان مهدی است.

نتیجه‌گیری

پدیده غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط یکی از ارکان بنیادین اعتقادی شیعه امامیه به شمار می‌آید، بلکه به مثابه یک موضوع چند بُعدی در گستره‌های کلامی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی نیز مورد توجه قرار دارد. بررسی دیدگاه‌ها و باورمندی‌های مربوط به غیبت در مذاهب غیر امامی شیعه همچون: کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفه، افزون بر تصریح به ارتباط معنادار میان مهدویت و غیبت، نشان می‌دهد که هر یک از این فرقه‌ها با توجه به تاریخچه، متون مذهبی و تجربیات اجتماعی ویژه خود، به تفسیر و درک ناهمگون و ناهماهنگی از این پدیده پرداخته‌اند.

این گوناگونی نگرش‌ها در پیوند با غیبت، به روشنی نشان می‌دهد که چگونه اصول کلامی و اعتقادی می‌توانند بر شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال، پیروان کیسانیه اعتقاد داشتند که محمد بن حنفیه هم‌چنان زنده و در غیبت است و در آینده به عنوان مهدی باز خواهد گشت، در حالی که فرقه‌های دیگر مانند اسماعیلیه و واقفه نیز برداشت‌های متفاوتی از غیبت دارند که هر یک به نوعی با واقعیت‌های تاریخی و شرایط اجتماعی خاص خود ترکیب شده است.

نتایج این پژوهش به درک عمیق‌تری از جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرهنگ اسلامی و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در تعاملات بین‌مذهبی کمک می‌کند. همچنین، تحلیل نقاط اشتراک و افتراق میان دیدگاه‌های گوناگون مذاهب، به روشن شدن حقایق غیبت و تأثیر آن بر تعاملات مذهبی میان شیعیان می‌انجامد. در نهایت، این بررسی نشان داد که انگاره‌سازی‌های فرقه‌های غیر امامی شیعی از غیبت فقط در مفهوم ظاهری غیبت و معنای لغوی آن است و هیچ‌گونه شباهتی با آنچه در سخنان معصومان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای غیبت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده، ندارد.

منابع

- ابن سعد، ابو عبدالله محمد. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*. تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن فارس، ابوالحسين. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر. (۱۴۰۸ق). *البدایة والنهایة*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن اعثم كوفي، محمد بن علي. (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. بيروت: دار الأضواء
- ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۴۱۰ق). *ذكر اخبار اصبهان*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). *مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين*. بيروت: دارالنشر.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. (۱۴۰۸ق). *الفرق بين الفرق*. بيروت: دارالجيل.
- جعفریان، رسول. (۱۳۶۹). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حسین، جاسم. (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه*. (آیت اللهی، محمدتقی، مترجم)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۹۷۲م). *الحوار العین*. [بی جا]: [بی نا].
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۳ق). *اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین*. قاهره: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بيروت: دارالشامیه.
- سلیمیان، خدامراد. (۱۴۰۳). *فرهنگنامه مهدویت*. چاپ یازدهم، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج).
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۱۵ق). *الملل والنحل*. بيروت: دار المعرفة.
- صابری، حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ فرق اسلامی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۴). *تاریخ طبری*. (ابوالقاسم پاینده، مترجم)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبة*. قم: موسسه معارف اسلامی.
- غلامعلی، مهدی. (۱۳۸۶). *درآمدی بر غیبت نگاری (بررسی کتاب های غیبت تا قرن پنجم هجری)*. *حدیث اندیشه*، سال دوم، ش ۳.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: دارالهجره.
- قاضی، وداد. (۱۹۷۴ م). کیسانیه فی التاریخ والأدب. بیروت: دارالثقافة.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده لذوی القریب. بیروت: دارالأسوة للطباعة والنشر.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال. شرح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



The Guardian Jurist's Governance: A Preparatory Model for the Reappearance (Zuhūr)

Dr. Hossein Elahinejad ¹

Seyyed Hassan Siyedati ²

Abstract

This study examines the role of "preparation for the Reappearance" as a key duty of the awaiting community during the era of occultation and its social dimension, with emphasis on the governance of the Guardian Jurist. The growing scholarly attention to this task highlights its significance within Mahdism. Preparation can be analyzed in two dimensions: individual and social, the latter being most effective through Islamic governance under the Guardian Jurist as the general representative of the Imam Zaman (PBUH).

Three perspectives regarding the Guardian Jurist's governance as preparatory governance are identified. The first, based on widespread injustice, rejects all reform efforts, including the Jurist's rule, as ineffective for preparing the ground for the Reappearance. The second, while supporting reform movements, holds that the Jurist's governance cannot affect the timing or occurrence of the Reappearance, assuming a fixed advent time. The third perspective, adopted in this study, emphasizes the non-fixed nature of the Reappearance and its responsiveness to human actions, asserting that the Guardian Jurist's governance and reform efforts contribute meaningfully to facilitating and advancing it.

Applying the third perspective, this research employs a descriptive-analytical method using library and documentary sources to explore the foundations, rationale, and implications of the Guardian Jurist's governance as a preparatory governance for the Reappearance.

Keywords: Governance, preparation for the Reappearance, social preparation, Guardian Jurist's governance, preparatory governance

1. Full Professor and Faculty Member, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (Corresponding author)(h.elahinejad@isca.ac.ir)

2. Graduate of Level 4 Imamate Studies, Qom, Iran(Seiied33@gmail.com)